

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Interpretive phenomenology of interface spaces in house architecture
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

پدیدارشناسی تفسیری فضاهای میانوار در معماری خانه*

سیده مهدیه میرمیران^۱، علی اصغر ملک افزلی^{۲*}، لیلی کریمی فرد^۳

۱. پژوهشگر دکتری معماری، گروه معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

چکیده

بیان مسئله: از گذشته‌های دور دو کارکرد اصلی «دسترسی» و «دیدرسی» در فضاهای میانوار (واسط) در طراحی و ساماندهی فضا مطرح بوده است ولی امروزه در طراحی توجه چندانی به این فضاها نشده و حتی گاه نادیده انگاشته می‌شوند. پیامد این وضع، برآورده نشدن شماری از نیازهای روانی و معنایی است که تنها در فضاهای میانوار پاسخ می‌یافته و می‌یابند. این در حالی است که شماری از معماران پدیدارشناس بر تعامل همه‌جانبه گستره‌های وجودی انسان با فضای معماری و اهمیت پاسخگویی به نیازهای روانی و معنایی تأکید دارند.

هدف پژوهش: این تحقیق به جستجوی کارکرد فضاهای میانوار در معماری خانه، بر پایه رویکرد چند تن از معماران پدیدارشناس معاصر می‌پردازد و هدف آن دستیابی به کارکرد بهینه این گونه فضاها در خانه است.

روش پژوهش: برای رسیدن به اهداف تحقیق، در قالب روش کیفی و با بهره‌گیری از رویکرد تفسیری و پدیدارشناسانه به فضا، نخست بر پایه مطالعات نظری به توصیف دیدگاه چهار تن از معماران پدیدارشناس در ارتباط با فضاهای میانوار پرداخته شده است؛ سپس با بهره‌گیری از روش «پدیدارشناسی تفسیری»، به ساخت واحدهای معنایی در آثارشان پرداخته شده و توانایی‌های کارکردی میانوارها در دو سوپه «ادراکی-معنایی»، «رفتاری-کارکردی» و نیز «ویژگی‌های کالبدی-فضایی سازگار و پاسخگوی به آن کارکردها» بازخوانی شده است.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهند فضاهای میانوار هنگامی کارکرد بهینه دارند که بتوانند سلسله مراتب دسترسی مناسبی از فضای بیرون به درون فراهم آورند، در عین حال احساسی از آرامش و درپناه‌بودن را برای مخاطب فراهم آورده و همه حواس و ادراکات او را در این میان درگیر کنند. در پاسخ به این سه کارکرد ویژگی‌های متمایزکننده کالبدی همچون کاربرد نور و سایه، الگوهای صوتی، بویایی و بساوبایی متفاوت و همچنین داشتن مرزهای کالبدی ویژه می‌توانند پاسخگوی آنها باشند.

واژگان کلیدی: میانوار، درون، بیرون، تعامل با فضا، پدیدارشناسی معماری.

مقدمه

تحقیق حاضر، نادیده گرفته شدن و کنار نهاده شدن فضاهای میانوار در طراحی معماری خانه‌های معاصر به تبع رویکرد فروکاهنده به فضای معماری و نگاه ابزاری به آن است. «میانوارها»^۱ فضاها و اجزائی از ساختمان هستند که دو کارکرد «دسترسی»^۲ و «دیدرسی»^۳ را میان درون و بیرون برآورده می‌کنند. میانوارها گاه جزئیات ساختمانی هستند و گاه فضایی با قابلیت حرکت در آنها. بنابراین همه فضاهای واسط،

امروزه در طراحی و ساماندهی فضایی معماری کمترین اهمیت به فضاهای میانوار داده می‌شود؛ با آنکه این فضاها از گذشته‌های دور تاکنون پاسخگوی کارآمدی برای برخی کارکردها بوده‌اند. در واقع کارکرد این فضاها با رویکرد بهره‌کشی بیشینه و کمی از فضا کاملاً مخدوش شده و در ساماندهی فضایی و طراحی معماری خانه‌ها جایگاه خود را از دست داده‌اند. بنابراین مسئله

و مشاوره دکتر «لیلی کریمی فرد» در سال «۱۴۰۰» در دانشکده «هنر و معماری» دانشگاه «آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب» انجام شده است.
* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۱۲۲۱۲۳۶، aamalekfazali@yahoo.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «سیده مهدیه میرمیران» با عنوان «تبارشناسی فضای میانوار؛ براندازی دوگانه درون و بیرون فضا در خانه‌های شمال ایران-گیلان» است که به راهنمایی دکتر «علی اصغر ملک‌افزلی»

انجام رسیده است. تاکنون با رویکرد پدیدارشناسی به موضوعاتی مانند کوشک (دهقان و فرقانی، ۱۳۹۹)، نماهای شهری (کریمی، اعتصام و شاهچراغی، ۱۳۹۹)، دیوار باغ ایرانی (منصوری، ۱۳۹۴)، خانه (امیری ریگی، ۱۳۹۳) پرداخته شده است ولی فضای میانوار که موضوع مورد تحقیق مقاله پیش روست تاکنون بررسی نشده است. همچنین در بیشتر این موارد، پدیدارشناسی توصیفی مبنا قرار گرفته است.

از سوی دیگر برخی پژوهش‌ها در حوزه پدیدارشناسی به گونه‌ای هستند که محتوای آنها مرتبط با پدیدارشناسی نبوده اما از این روش در آثارشان بهره‌گیری کرده‌اند. برای مثال اکبری و نیرومند شیشوان (۱۳۹۸) مبانی فلسفی تفسیرگرایی را مبنا قرار داده و از منظر فلسفه بدن به ارائه مدلی برای فرایند طراحی و خلق مکان پرداخته‌اند. امامی کویانی (۱۳۹۷) در رساله دکتری خود تنها راه فهم درست اثر معماری را رجوع به خود اثر و یافتن زبان مشترک همدلی با آن برمی‌شمرد و به پیمودن هفت گام برای حصول به این همدلی اشاره می‌کند. در این پژوهش‌ها به خوبی روش پدیدارشناسی تفسیری ارائه شده اما موضوع مقاله حاضر که تفسیر دیدگاه گروهی از معماران پدیدارشناس درباره پدیده میانوار است بررسی نشده است.

برخی دیگر از پژوهشگران نیز به تحلیل مبانی فکری پدیدارشناسان پرداخته و به بایدها و نبایدهای آن به روش‌های گونه‌گون اشاره کرده‌اند. برای مثال محمدرضا شیرازی در کتب و مقالات مختلف خود به واکاوی مفهوم و جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط می‌پردازد (شیرازی، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۲). شریفیان، طهوری، اعتصام و ذبیحی (۱۳۹۸) نیز در پژوهش خود به واکاوی مطالعات پدیدارشناسانه در نظریات پالاسما و استیون هال پرداخته‌اند. در این پژوهش‌ها نیز تنها به تفسیر کلی دیدگاه پدیدارشناسانه معماران پرداخته شده و به واکاوی موضوع خاصی از دیدگاه آنان توجه نشده است.

بنابراین تفاوت عمده مقاله حاضر با سایر پژوهش‌ها در این است که مقاله به دنبال واکاوی ضرورت وجود فضای میانوار در معماری خانه امروز از دیدگاه گروهی از معماران معاصر پدیدارشناس است. همچنین از روش پدیدارشناسی تفسیری برای تحلیل دیدگاه این معماران بهره‌می‌جوید.

مانند پیشخان، هشتی، دالان، راهرو، سرسرا، دهلیز و مانند آنها و همه اجزاء مانند درگاه‌ها، بازشوها، پنجره‌ها و مانند آنها در شمار میانوارها هستند (میرمیران، ملک‌افضلی و کریمی‌فرد، ۱۳۹۹، ۱۱۹). در مجموع می‌توان سه دسته میانوار را در معماری طبق جدول ۱ از هم جدا کرد و بازشناخت.

امروزه میانوارها در معماری خانه، فضای فرعی شمرده می‌شوند و در طراحی کمابیش پس از پرداختن به فضاهای اصلی به آنها پرداخته می‌شود. در واقع، با نادیده گرفتن دو ویژگی بنیادی «استقلال فضا» و «سلسله‌مراتب در فضا»، به نیازهای روانی انسان در آماده‌ساختن او برای گذر از درون به بیرون و وارون آن، بی‌اعتنایی می‌شود. در نتیجه امروزه به جای این دو ویژگی، دو ویژگی وارون آنها پدیدار شده‌اند: «شفافیت فضا» یا «گسترش حوزه دید» به جای استقلال فضا و «سیالیت فضایی» یا «گسترش حوزه دسترسی» به جای «سلسله‌مراتب در فضا». این دو ویژگی اخیر، همه مرزهای فضایی را درهم می‌ریزند و فضاهایی با دسترسی بسیار گسترده را پیش رو می‌سازند که انسان را در میانه فضاهای بسیار بزرگ، خرد و حقیر و بدون حفاظ، تنها رها می‌کند. این در حالی است که فضاهایی که در آن سکونت می‌کنیم تجسم و مظهر هستی ما و به گفته پدیدارشناسان بخشی از «زیست‌جهان» ما هستند و انتظار این است که پاسخگوی کارآمدی برای نیازهای گسترده روانی و معنایی کاربران خود باشند. بنابراین برای تشخیص اینکه چگونه می‌توان در شرایط امروز حضور مؤثر فضاهای میانوار را برای نگاه‌آزایی به خانه توجیه کرد، دو پرسش زیر در این تحقیق پی گرفته می‌شود:

– چگونه می‌توان ضرورت کاربرد فضاهای میانوار را برای معماری خانه امروز از دیدگاه معماران پدیدارشناس توجیه کرد؟
– برپایه این دیدگاه، چه ویژگی‌های کالبدی-فضایی می‌توانند کارکرد میانوارها را بهبود بخشند؟

پیشینه تحقیق

پس از امکان دسترسی به ترجمه آثار فیلسوفان پدیدارشناس همچون مارتین هایدگر و گاستون باشلار در دهه ۱۹۵۰ م، پدیدارشناسی به عنوان یکی از وجوه میان‌رشته‌ای به تدریج از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در حوزه معماری وارد شد (نسبیت، ۱۳۹۶، ۲۹-۲۸). از آن زمان تاکنون پژوهش‌هایی در حوزه معماری به

جدول ۱. انواع میانوار در معماری. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	توضیح	مثال
۱	مرتبط کردن فضای باز و سرگشاده درون به بیرون از آن و گذرگاه همگانی	پوشش گیاهی، پرچین، حیاط جلوی عمارت، حیاط‌های کناری، حیاط پشتی. دالان یا دهلیزی که میانسرا [حیاط مرکزی] را به درگاه ورودی یا هشتی ربط می‌دهد و هشتی.
۲	مرتبط کردن فضای سرپوشیده درون به فضای باز و سرگشاده درون یا بیرون از آن.	ایوان، مهتابی (ایوان سرگشاده)، پنجره، در-پنجره، شیاک، روزن، آرسی، سایه‌بان، بالکن (ایوان در طبقات بالای همکف)
۳	مرتبط کردن دو فضای بسته و سرپوشیده به هم	میاندِر پس از در ورودی، تختگاه (ایوانچه ورود به اتاق از میانسرا)، سرسرای کوچک، یا راهرویی که به اتاق‌ها می‌رسد.

روش تحقیق

خلاف نگاه ابزاری به معماری خانه، در رویکرد پدیدارشناسانه به معماری، بیشترین اهمیت به ارتقاء کیفیت و چگونگی تعامل انسان و فضا داده می‌شود و فضای معماری بسیار فراتر از ظرفی برای زیستن شمرده می‌شود. این رویکرد، همه‌سویه‌های ادراکی-معنایی و رفتاری-کارکردی را در تعامل کاربر با فضا درگیر می‌بیند و با ژرف‌کاوی بیشتری به نیازهای مهم روانی و معنایی کاربر فضا توجه می‌کند. برای این منظور در این مقاله دیدگاه‌های شولتز^۴، پالاسما^۵، زومتور^۶ و پرزگومز^۷ به عنوان چهار معمار نام‌آور پدیدارشناس درباره‌ی میانوار برای بازخوانی هدفمند به روش کیفی انتخاب شده است. هدف این بازخوانی استخراج شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه این معماران درباره‌ی نیاز (سویه‌ی ادراکی-معنایی)، کارکردها (سویه‌ی رفتاری-کارکردی) و ویژگی‌های کالبدی-فضایی میانوارها است. سپس از طریق مقایسه و تحلیل شباهت و تفاوت‌های دیدگاه آنان درباره‌ی میانوارها، کارکردها و ویژگی‌های کالبدی لازم برای انجام بهینه‌ی آن کارکردها از دید پدیدارشناسان نتیجه می‌شود. به باور مورس، «یکی از مزایای این روش این است که در آن هیچ متغیری دستکاری نمی‌شود و هیچ یک از متغیرهای زمینه‌ای کنترل نمی‌شود» (Morse, 2016, 859). بنابراین برای بازخوانی دیدگاه این صاحب‌نظران از رویکردی تفسیری در سه گام استفاده می‌شود (جدول ۲). در گام نخست تلاش می‌شود متن داده‌ها بازخوانی و استخراج شوند. در گام دوم، افق‌سازی و تلخیص داده‌ها انجام می‌گیرد. در گام سوم نیز به ساخت واحدهای معنایی مرتبط پرداخته می‌شود. بدین ترتیب در گام نخست و دوم توصیفی عمیق برای فهم ماهیت و جوهره‌ی تجربه‌ی فضای میانوار از دید آنان از طریق کاوش نظری نوشتارها و گفتارهای چهار معمار پدیدارشناس انجام می‌شود. در گام سوم، داده‌ها به دو روش استقراء و قیاس منطقی داوری و سنجیده می‌شوند. تحلیل قیاسی و کاوش در نظرات مشابه و شباهت واحدهای معنایی در میان معماران پدیدارشناس

نیز با استقراء انجام می‌گیرد و نتیجه‌گیری کار که توجیه‌ی نیاز (سویه‌ی ادراکی-معنایی)، کارکردها (سویه‌ی رفتاری-کارکردی) و ویژگی‌های کالبدی-فضایی میانوارها است، با قیاس منطقی به پایان برده می‌شود.

مبانی نظری

• چهارچوب نظری برای بازخوانی پدیدارشناسان

پدیدارشناسان به ویژه هایدگر چندان تلاشی برای جداسازی مرزها و نشان دادن تمایزات خود با دیگر رویکردهای مرسوم نداشته‌اند. لیک بر پایه‌ی نوشته‌هایشان می‌توان چند تمایز جدی را بدین گونه فهرست کرد:

– یکپارچه‌دیدن ادراک و احساس و روبروشدن همه‌منش انسان، در ارتباط با هستی و محیط خود
هایدگر این فراگیرنگری را لازمه‌ی انسانی بودن فلسفه دانسته و همگان را به «هستی یکپارچه»^۸ فرامی‌خواند که ادراک و احساس در آن، در گستره‌ی درون دارای وحدت ذاتی است و در گستره‌ی بیرون، با جهان یگانه شده است (وودز، ۱۳۸۲، ۵۱).

– پرهیز از رویکرد چیرگی بر محیط و دوری از تجزیه‌کردن ادراک و احساس برگرفته از محیط
در رویکرد پدیدارشناسی انسان هستی و محیطش را درک و احساس می‌کند، تجزیه و تحلیل، استنتاج و حکم می‌کند، لیک حاصل این نسبت‌ها اموری تهی هستند و در برابر چیزی قرار می‌گیرند که همیشه حاضر، همیشه بالفعل و همیشه قابل ادراک مستقیم به وسیله‌ی «تن‌افزار جسمانی» ماست. این تن، ادراک و احساسی ژرف و همنوا و یکپارچه از محیط و فضا دارد که فراتر از تعینات ذهن ساخته‌ی ماست و در قالب مفهوم‌سازی‌های ذهنی در نمی‌آید و برآمده از «حضور ما در محیط و فضا» است. از دیدگاه هایدگر در کتاب «هستی و زمان» فضای زیست ما موقعیت کرانمندی است که بیشتر دربرگیرنده‌ی «فضای کیفی»

جدول ۲. مراحل و گام‌های تحقیق. مأخذ: نگارندگان.

مراحل و گام‌های تحلیل

گام ۱	خواندن و درک کلیت متن داده‌ها	پژوهشگر باید متن داده‌هایی را که به طور کامل روی برگه نوشته شده است، به دقت بخواند تا با مطالب مانوس شده و به حسی کلی از آنها دست یابد (Giorgi, 2007, 74).
گام ۲	افق‌سازی و تلخیص داده‌ها	نوشته‌های مرتبط با فضای میانوار از چند تن از معماران پدیدارشناس واکاوی شده و تلاش می‌شود گزاره‌های هم‌تراز و هم‌معنا با هم از آنها دسته‌بندی و خوشه‌چینی شوند.
گام ۳	ساخت واحدهای معنایی	نیاز (سویه‌ی ادراکی-معنایی) کارکرد (سویه‌ی رفتاری-کارکردی) ویژگی‌های کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو به آنها
	تحلیل قیاسی	تحلیل قیاسی: دیدگاه معماران از جنبه‌ی واحدهای معنایی به دست آمده در آثارشان اشتراک‌گذاری و افتراق‌گذاری می‌شوند.
	نتیجه‌گیری	استدلال و نتیجه‌گیری که شرایط و چگونگی توجیه کارکرد بهینه‌ی میانوارها را در معماری معاصر نشان می‌دهد.

چیزی است که در پدیدارشناسی هوسرلی بدان پرداخته نشده است (همان، ۱۴۸).

از این موارد می‌توان نتیجه گرفت رویکرد پدیدارشناسانه به فضای معماری، بیش از همه بر درک و احساس کاربر از فضا وابسته است؛ احساسی که نشانگر درک کلی جهان بیرون و یکپارچگی درونی با آن است. بر این مبنا تلاش می‌شود در پیمودن گام‌های اول و دوم مقاله (خواندن و درک کلیت متن داده‌ها، افق‌سازی و تلخیص داده‌ها) فارغ از نگاه پیشینی و با بهره‌گیری از گفتار هایدگر در رویکرد پدیدارشناسانه، خواندن و درک دیدگاه چهار معمار پدیدارشناس انجام شود. با تأکید بر اینکه در هر گام از مطالعه دیدگاه آنان، ادراکی گسترده‌تر و ژرف‌تر حاصل می‌گردد و به فراخور آن اندیشیدن و تفسیری گشاده نسبت به میانوار حاصل می‌شود. در عین حال ساخت مرزبندی مفهومی و یافتن افق‌های مختلف نگاه این معماران پدیدارشناس در گام دوم از مواردی است که می‌بایست با تأمل و توجه و به فراموشی نسپردن آنها به انجام برسد. آنچه در این میان اهمیت دارد کیفیت و نحوه تعامل کاربر با فضای میانوار و نیز توانایی‌های کارکردی میانوار در پاسخگویی بهینه به این تعامل دوسویه است که باید در اندیشه چهار معمار پدیدارشناس بازخوانی شود.

• چهارچوب نظری جهت ساخت واحدهای معنایی

انسان کاربر اصلی فضاهای معماری است و عاملی مهم در شناخت و درک فضا به شمار می‌رود. منش انسان و ویژگی‌های روانی او از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری نحوه برخورد انسان با جهان پیرامون خود است. مطالعات روان‌شناسی محیط نشان می‌دهد که انسان‌ها و محیط بر هم تأثیرگذارند و به همان میزان که کیفیت‌های محیط می‌تواند در کاربر فضا احساساتی را برانگیخته یا ادراکاتی را پدید آورند، انسان‌ها نیز با داشتن گستره‌های وجودی خود می‌توانند در درک و شناخت فضا مؤثر باشند. این تعامل دوسویه در درک و دریافت محیط، شناخت و آگاهی از منش انسان‌ها را در فرایند تعامل با فضا و طراحی فضاهای معماری آشکار می‌کند؛ به ویژه از دیدگاه پدیدارشناسانه که عمده توجه خود را معطوف به یکپارچگی درونی انسان با محیط بیرونی‌اش کرده است.

«منش هر انسانی دارای پنج گستره می‌باشد: یکم گستره احساسات و عواطف و هیجانات، دوم گستره باورها و عقاید، سوم گستره خواست‌ها و نیازها، چهارم گستره گفتارها و پنجم گستره کردارهای او. سه گستره نخست را «گستره‌های درونی» و دو گستره گفتار و کردار را «گستره‌های بیرونی» می‌نامند» (ملکیان، ۱۳۹۵، ۴۶-۴۳). در فرایند طراحی یک فضا سه مفهوم بنیادی «نیاز»، «کارکرد» و «فضای پاسخگو» (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۷) از پی‌همدیگر سامان می‌یابند تا طراح به پاسخی درخور دست یابد. به گفته دیگر، طراحان در پاسخ به نیازهای فضایی، کارکردهایی را بازشناسی می‌کنند و سپس فضاهایی را در ذهن خلق می‌کنند

است تا یک جای هندسی همگن که ما درون آن جای گرفته باشیم. او با اشاره به «دم‌دستی» کردن هرچیز که وابسته به زندگی روزانه ماست، از ابزاری دیدن حتی فضا گلایه می‌کند. او می‌نویسد: «آنچه ما بسیار بدان نزدیک هستیم، اتفاق است و ما با آن، نه همچون چیزی «میان چهار دیوار»، بل همچون «وسیله‌ای» برای سکونت روبرو می‌شویم. برای ما حتی آفتاب هم همچون قطعه‌ای از وسیله دم‌دستی عمل می‌کند» (ری، ۱۳۸۵، ۳۲).

- اندیشیدن و سپاسگزاربودن

«انسان همواره با پدیده‌ها نسبت و رابطه دارد و کار او این است که با «اندیشیدن و سپاسگزاربودن»^۴ در برابر هستی بگذارد آنها چنان که هستند، باشند. اگر انسان بتواند به پدیده‌ها نگاه ابزاری نداشته باشد و آنها را همچون چیزی در دست خود نپندارد، آنگاه می‌تواند حضور مستقل آنها را بپذیرد و دست از اندیشیدن همچون نظم‌دهی به چیزها و مقوله‌سازی برای ماهیت آنها بردارد و به معنای واقعی «ساکن در هستی» شود (همان، ۵۵).

- پرهیز از نگاه بیرونی، کمی و ماهیت‌مدار به مکان و فضا و

روی‌آوری «هستی‌شناسانه» به آن

برای جهان معماری وجه پراهمیت رویکرد پدیدارشناسانه در همین جاست که در آن تلاش می‌شود از رویکردهایی که تاکنون از سوی اندیشمندان به مکان و فضا مطرح بوده فاصله گرفته شود؛ این رویکردها از زمان ارسطو تا دکارت و نیوتن و لایبنیتز و حتی تا سده بیستم پیگیری شده و نیازی به تکرار مکرر آن نیست؛ طیفی شامل اینکه مکان، پدیده‌ای عینی و دارای کمیت و بُعد دانسته شود که چیزها در آن جای می‌گیرند، تا آن سر طیف که پدیده‌ای ذهنی شمرده شده و از فاصله میان پدیده‌ها درک و انتزاع می‌شود. رویکرد پدیدارشناسانه از این دیدگاه‌ها فاصله می‌گیرد و بر این باور استوار است که مکان، بستر تحقق هستی و به ویژه هستی آدمی است. معماری به واسطه «ساختن»، خصوصیات یک محیط را عینی می‌سازد و فضای خالی را به مکانی غنی برای رسیدن به هدفی به نام «سکنی‌گزیدن» تبدیل می‌کند (صافیان و انصاری، ۱۳۹۳، ۵۸).

- پافشاری و تأکید بر دوری و هرمنوتیکی بودن فهم و ادراک

و احساس ما از هستی و فضا

در رویکرد پدیدارشناسانه هایدگری، ما همواره پیشاپیش با فهم مبهمی از هستی و فضا در آن حضور می‌یابیم و آن را برای خود تفسیر می‌کنیم و در هر دور، ادراک گسترده‌تر و ژرف‌تر می‌شود. گرچه ما در تلاش هستیم تا درک پیشینی را تنها پایه تفسیر نکنیم و بگذاریم تا فضا ما را دربرگیرد و ما در برابر تأثیرات آن گشاده باشیم. از دیدگاه هایدگر، اندیشیدن همراه با رویکردی باز و گشاده به هستی‌داشتن باید باشد، به گونه‌ای که در برابر پدیده‌ها حضور یابیم و حتی غرق در فهم آنها شویم. او این حال را «انکشاف پدیده‌ها» نامیده است (همان، ۸۱) و از دید او گشودگی

هندسه و تناسبات آن، مصالح به کار رفته، بافت و رنگ بدنه‌های آن، روشنایی درون و ... هستند. بنابراین سوئیۀ تعامل ادراکی-معنایی با کالبد و فضا، سوئیۀ تعامل رفتاری-کارکردی با کالبد و فضا و ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو به آنها و احدهای معنایی هستند که برپایۀ آنان به تجزیه و تحلیل دیدگاه پدیدارشناسان درباره میانوار پرداخته خواهد شد. در تصویر ۱ تلاش شده است تا مسیر پژوهش بر مبنای چهارچوب نظری مقاله ارائه شود.

یافته‌ها

در این بخش، پس از خواندن و درک کلیت دیدگاه معماران پدیدارشناس درباره میانوار و افق‌سازی و تلخیص آنها برپایۀ چهارچوب نظری مقاله، یافته‌ها در قالب سه واحد معنایی (سوئیۀ تعامل ادراکی-معنایی، سوئیۀ تعامل رفتاری-کارکردی و ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو به دو سوئیۀ) که پیشتر در چهارچوب نظری برپایۀ منش انسان به‌دست آمده‌اند، تبیین می‌شود. پس از آن با رویکردی قیاسی تشابهات و افتراقات واحدهای معنایی به‌دست‌آمده از دیدگاه این چهار معمار پدیدارشناس بررسی و با رویکردی تحلیلی ارزیابی می‌شود. در زیر، چگونگی پیشبرد گام‌های برشمرده‌شده و ساخت واحدهای معنایی برای دیدگاه شولتز انجام و برای دیگر معماران، به جداول ساخت واحدهای معنایی بسنده شده است.

• تجربه فضای میانوار از دید شولتز

- گام ۱. خواندن و درک کلیت متن داده‌ها

شولتز شالوده دیدگاه خود را از روانشناسی ادراک گشتالتی برمی‌گیرد و «گشتالتی» و «کلیت‌دیدن» چیزها و به ویژه خود فضا را عامل اصلی درک آن می‌شمرد. او می‌نویسد: «سه قانون یا اصل بنیادین گشتالتی، که بر اساس نسبت عمومی تصاویر شکل گرفته‌اند، عبارت‌اند از: نزدیکی، بست یا حصر و پیوستگی. این سه اصل می‌تواند تعامل رفتاری-کارکردی انسان را با فضا تعریف کند. شولتز مرزها و محدودیت‌ها، کرانه‌ها و نیز بلندای آثار معماری را مایۀ درک گشتالتی آن برمی‌شمرد و با طرح پرسش‌هایی همچون، «حدود و بلندا به چه شکلی می‌توانند تعریف شوند؟» و یا «تحدیدی در فضا همچون «قلمرو»، «آستانه» و «مسیر» در معماری به وجود آورند؟» دنبال می‌کند. از دید شولتز تعریف مرز برای فضاهای میانوار به کارکرد بهینه آن کمک می‌کند. چهار تجربه کالبدی-فضایی که درک گشتالتی ما از فضا را فراهم می‌کنند و نیز ساختار کالبد و فضای همه میانوارهای معماری از آنها پدید آمده است، از دید شولتز اینها هستند:

- ۱- «قلمرو» جایی است که اغلب لحظات حضور ما در آن روی می‌دهد. هر قلمرو با مرز و گسترۀ روشن خود مشخص می‌شود.
- ۲- «مسیر» را می‌پیماییم و از «آستانه» درمی‌گذریم و به «هدف» می‌رسیم. فرم بنیادین مسیر، گذرگاهی پیوسته است. مسیر بیشتر ساختاری افقی است. مسیر نام‌هایی همچون گذرگاه، دهلیز، راهرو،

که پاسخگوی بهتری برای آن کارکردها باشند. روشن است که هر پنج گسترۀ منش انسانی به گونه‌ای در پدیدآمدن نیازها و نیز کارکردها و فضاهایی که باید خلق شوند، مؤثر هستند. در تعامل با گسترۀ احساسات و عواطف و هیجانات و گسترۀ باورها، فضا می‌تواند انسان را متأثر کند و بر او اثر بگذارد. از آن سو، انسان نیز با فضا رابطه حسی و تجربی پیدا می‌کند و آن را بازمی‌شناسد و باورهایی برایش پدید می‌آید. در تعامل با گسترۀ خواست و اراده نیز، انسان به کارکردهای فضا توجه می‌کند و به یاد می‌آورد که فضا چه امکانی برای او می‌تواند فراهم بیاورد تا به خواسته‌های کارکردی‌اش پاسخ دهد. از سوی دیگر گستره‌های بیرونی منش انسان، نشانگر چگونگی تعامل انسان با فضا و رفتارهای او، و تعیین‌کننده کارکردهای ویژه فضا در پاسخ به آن رفتارها هستند. به گونه‌ای که در تعامل با گسترۀ گفتار، کارکردهای فضا و ویژگی‌های واقعی آن می‌توانند منش انسان را متأثر سازند و در تعامل با گسترۀ کردار، بیشترین تعامل انسان با فضا رخ می‌نماید. بنابراین می‌توان به طور خلاصه و برپایۀ گستره‌های پنج‌گانه منش انسان واحدهای معنایی زیر را برای تحلیل چگونگی تعامل انسان با فضا در نظر گرفت:

- تحلیل چگونگی تعامل ادراکی-معنایی انسان با فضا (سوئیۀ ادراکی-معنایی)

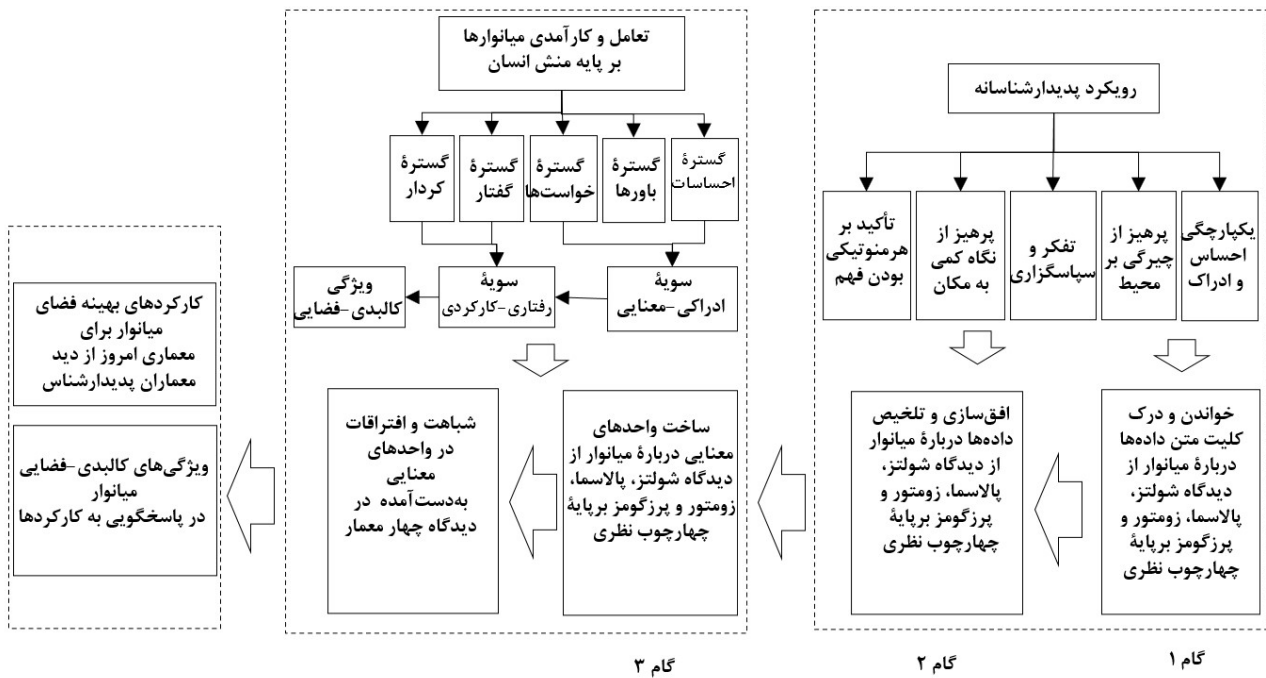
در این سوئیۀ، به نیازهایی که از تعامل انسان و فضای میانوار، بر سه گسترۀ باورها، احساسات، عواطف و خواست‌های او تأثیر می‌گذارند و نیز به دریافت‌های ذهنی کاربر فضا پرداخته می‌شود. نیازهایی چون احساس تعلق و ارتباطات بصری، احساس در درون بودن، خلوت و ... از این دست هستند.

- تحلیل چگونگی تعامل رفتاری-کارکردی انسان با فضا (سوئیۀ رفتاری-کارکردی)

در این سوئیۀ به رفتار یا کارکردهایی که به واسطۀ پاسخگویی به سوئیۀ ادراکی-معنایی ایجاد شده‌اند، پرداخته می‌شود. در واقع به آنچه که از گسترۀ بیرونی منش انسان یعنی گسترۀ گفتار و گسترۀ کردار او در ساحت بیرونی نمود می‌یابد توجه می‌شود. چرا که ساختار کارکردی فضا در بروز رفتارها در محیط مؤثر است و متقابلاً از رفتارها و پیش‌بینی وقوع آنها تأثیر می‌گیرد. ویژگی‌هایی چون کارکرد یک فضای ورود در امنیت‌بخشی به کاربر، نظم سلسله‌مراتبی در قلمروهای کارکردی و سلسله‌مراتب دسترسی، بازتاب تعامل با الگوهای رفتاری و شیوۀ زیست انسان‌ها در پاسخگویی به نیازها هستند.

- توصیف و تحلیل ویژگی‌های فضای پاسخگو (ویژگی‌های کالبدی-فضایی)

برپایۀ نیازسنجی‌هایی که از تحلیل‌های سوئیۀ ادراکی-معنایی و سوئیۀ رفتاری-کارکردی به‌دست می‌آید، می‌توان ویژگی‌هایی را درباره چگونگی فضای پاسخگوی آن نیازها پیش کشید. این ویژگی‌های کمی و کیفی کالبدی یک فضا همچون ابعاد فضا،



تصویر ۱. مسیر پژوهش بر مبنای چهارچوب نظری. ماخذ: نگارندگان.

توپولوژیک آنها، در شمار امور کیفی می‌داند و می‌نویسد: «نسبت درون/بیرون یکی از بنیادی‌ترین پرسمان‌های هنر مکان یا معماری است که نه با ترسیم و توصیف حل می‌شود و نه سرنمونی ایستا به شمار می‌آید» (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۶، ۲۱۱). وی درون و بیرون را دو روی یک سکه، و رویارویی میان نیروهای درون و بیرون را تأویلی از محیط و با کاربرد مشخص می‌داند. این تعبیر، ارتباط و وابستگی و وحدت غایی دو صورت از یک شیء را یادآوری می‌کند. در واقع می‌توان گفت هدف شولتز ارائه خوانشی پدیدارشناختی از معماری در دو وجه طبیعی و انسان ساخت است. شولتز دستیابی به تصویر ذهنی وحدت‌بخش و یکپارچه را یکی دیگر از سویه‌های تعامل ادراکی-معنایی انسان با فضا برمی‌شمرد و در برداشت خود از «روی‌آوری» یا «حیث‌التفاتی» به مکان سخن به میان می‌آورد و تعامل و اندرکنش ساحات باور، احساس، عاطفه و خواست را در تجربه دیدار با آن آشکار می‌کند. او دقیقاً به خواننده گوشزد می‌کند که این تعامل نمی‌تواند تکه‌تکه و جدا از هم رخ دهد؛ بلکه به گونه‌ای هم‌نمایی و کلیت یکپارچه می‌رسد که ویژگی گشتالتی دارد. پس ذهن آشفته نمی‌تواند چنین تعاملی را تجربه کند. هنگامی که این هم‌نمایی پدیدار شود، «روح مکان» برای تجربه‌کننده جلوه‌گر شده است.

شولتز در پاسخ به این پرسش که به هنگام ورود و دیدار از یک مکان یا به عبارتی در یک میانوار ورود، به راستی باید با چه چیزی رودررو شویم و چه چیزهایی باعث خوگیری و یگانه‌پنداری با یک مکان می‌شود؟ از پاریس مثال می‌زند و به ارائه شواهدی عینی که معرف آن فضا ولی برخاسته از ذهن مخاطب است می‌پردازد. وی می‌گوید: «این ویژگی‌ها وحدت‌های مشخصی را شکل بخشیده‌اند

رواق، پیشخان خوانده می‌شود و فرم‌های بنیادی آن نمونه‌های زیادی دارد.

۳- «آستانه» نیز گذرگاهی ناپیوسته و متمایزکننده است. آستانه بنا، به عنوان یک گشتالت فیزیکی در نمای ساختمان تجلی می‌یابد. نما، که شکلی از آستانه است، مشخص‌تر از هر چیز، یک درگاه دارد؛ که نه تنها گشودگی به درون عمارت را ممکن می‌سازد، بلکه همه چشمداشت‌های بیننده را در لحظه ورود برآورده می‌سازد. در نما توجه، نخست به ورودی عمارت معطوف می‌شود و تمرکز به یاری تقارن، خطوط کلی و بلندای آن، متوجه کارکرد ورود به بناست» (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۱۳۶).

۴- «مقصد» یا «هدف» معنای عظیمی در ارتباط با ساختار مکان دارد. زیرا هدف، «مرکز» آن مکان است (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۷، ۱۵). شولتز، فضای مقصد را بیشتر با ریخت کالبدی-فضایی «فضای میانی» توصیف می‌کند و مشهورترین ریخت آسمانه آن را نیز گنبدین می‌داند؛ که زمین و آسمان را به هم پیوند می‌دهد (همان، ۱۶).

نوربرگ شولتز «خانه» را در مفهوم «فضای اندرونی» بازخوانی می‌کند. او شرط اساسی برای سکنی‌گزینی بشر را موفقیت او در تعریف «درون» و «بیرون» می‌داند. وی احساس در درون بودن را یکی از مهم‌ترین سویه‌های تعامل ادراکی-معنایی انسان با فضا برمی‌شمرد، به باور او وقتی مکان‌ها با محیط، و نسبت به یکدیگر تأثیر متقابل داشته باشند، موضوع درون و بیرون پیش می‌آید. «در درون بودن» هدف نخستین و پیامد مکان است؛ یعنی دور بودن از آن چیزی که در بیرون قرار دارد. وی همچنین دو مفهوم «درون» و «بیرون» را فراتر از معنای معمول

استوار است» و یا «شواهدی عینی که معرف یک فضا ولی برخاسته از ذهن مخاطب است باعث خوگیری و یگانه‌پنداری با یک مکان می‌شود». شولتز در بخشی دیگر از نوشته‌های خود با روی‌آوری «هستی‌شناسانه» به فضا، به احساس در درون بودن و امنیت‌بخشی که به واسطه حضور میانوار در فضا ایجاد می‌شود اشاره می‌کند. از دید او در این فضای میانوار مفاهیم متضاد هم‌زمانی پدید می‌آید که متأثر از چگونگی درک هر دو فضای درون و بیرون می‌شود. به باور او: «وقتی مکان‌ها با محیط و نسبت به یکدیگر تأثیر متقابل داشته باشند، موضوع درون و بیرون پیش می‌آید»، «در درون بودن، هدف نخستین و پیامد مکان است؛ یعنی دور بودن از آن چیزی که در بیرون قرار دارد» و یا «شرط اساسی برای سکنی‌گزینی بشر موفقیت او در تعریف درون و بیرون است».

دسته دوم: دیدگاه شولتز درباره کارکرد فضا: نوربرگ شولتز با بهره‌گیری از دیدگاه گشتالتی به توصیف و تشریح کارکردهای یک فضا می‌پردازد. او می‌گوید: «قلمرو» جایی است که اغلب لحظات حضور ما در آن روی می‌دهد؛ «سه قانون یا اصل بنیادین گشتالتی عبارت‌اند از: نزدیکی، بست یا حصر و پیوستگی». وی با پذیرش این باور که مکان، بستر تحقق هستی و به ویژه هستی‌آدمی است، «ساختن» یک فضا را از مهم‌ترین عوامل موفقیت آن فضا در پاسخگویی به کارکرد می‌داند. از دید او ساختن بیش از آن که وابسته به خصوصیات عینی یک محیط باشد، بر خصوصیات ذهنی پدیدآورنده فضا استوار است.

دسته سوم: دیدگاه شولتز درباره ویژگی‌های کالبدی فضا: نوربرگ شولتز در جای جای نوشتار خود هم‌زمان با توصیف نحوه درک مکان با رویکرد پدیدارشناسانه به بیان ویژگی‌های متمایز کالبدی فضا می‌پردازد. اگرچه باید توجه داشت که باورهای او بیشتر دربرگیرنده «فضای کیفی» است و مانند هایدگر از ابزاری دیدن و کمی‌کردن فضا پرهیز می‌کند. می‌توان لزوم داشتن قلمرو مشخص و مرزبندی فضایی را از برخی از نوشته‌های او بدین گونه استنباط کرد: «مرزها و محدودیت‌ها، کرانه‌ها و نیز بلندای آثار معماری مایه درک گشتالتی آن است»؛ «تعریف مرز برای فضاهای میانی به کارکرد بهینه آن کمک می‌کند»؛ «چهار تجربه کالبدی-فضایی که درک گشتالتی ما از فضا را فراهم می‌کنند اینها هستند: قلمرو، مسیر، آستانه، مقصد»؛ «هر قلمرو با مرز و گستره روشن خود مشخص می‌شود»؛ «همه چیز در محیط مشخص پیکربندی شده است». همچنین وی اشارات خود را به هندسه کف فضا و باز نمود کالبدی آن تعمیم می‌دهد و می‌گوید: «فرم بنیادین مسیر، گذرگاهی پیوسته است»؛ «مسیر بیشتر ساختاری افقی است»؛ «آستانه نیز گذرگاهی ناپیوسته و متمایزکننده است». شولتز در بخشی از نوشته خود پا را فراتر نهاده و به ساماندهی فضایی عناصر و سلسله‌مراتب دسترسی در فضا اشاره می‌کند: «مسیر را می‌پیماییم و از آستانه درمی‌گذریم

و می‌توان آنها را به پایگاهی از وحدت‌های گونه‌شناختی تأویل کرد که هویتی عینی دارند و نمی‌توان آنها را به عناصر هندسی انتزاعی چون نقطه، خط و صفحه فروکاست؛ بلکه باید به مانند شیوه‌های هستی که به صورت‌های متعدد نمود یافته‌اند بدانها نگریست. رویارویی با پاریس عمدتاً بازشناخت یک کلیت منتشر است و این کلیت منتشر، می‌باید کیفیت گشتالتی نیز داشته باشد، که در مورد پاریس صدق می‌کند. دلیل آن وجود روح مکان است و این که همه چیز در محیط مشخص پیکربندی شده است» (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۱۳۲). شولتز درک فضاها از جمله میانوار را منوط به درک ویژگی‌هایی از میانوار می‌داند که وحدت‌بخش بوده و علاوه بر وحدت‌بخشی عینی، اتمسفر فضا و خاطره‌ساز بودن آن در تجارب گذشته مخاطبان را مهم ارزیابی کند. شولتز به درستی باور دارد که پیش‌فرض‌ها و همه محفوظات ذهنی انسان‌ها در درک آنها از فضا ناخودآگاه مؤثر می‌افتد. «در واقع ادراک، مطابق، یا هم‌ارز داده‌های حسی نیست و بیشتر بر پیش‌شناخت خود چیزها استوار است» (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۷، ۱۲۱).

گام ۲. افق‌سازی و تلخیص داده‌ها

اصطلاح افق‌سازی از این جهت استفاده می‌شود که هر یک از افراد به واسطه ادراکات حسی و موضع متفاوتی که نسبت به پدیده دارد، افق‌های مختلفی از آن را درک می‌کند، بنابراین پژوهشگر باید از متن نوشتارها افق‌های مختلف افراد نسبت به پدیده را شناسایی و استخراج کند (پروری، ۱۳۹۶، ۵۷). می‌توان دیدگاه شولتز را درباره فضای میانوار در سه دسته، افق‌سازی و تلخیص نمود:

دسته اول: دیدگاه شولتز درباره درک انسان از فضا و معنای مکان: «گشتالتی دیدن فضا عامل اصلی درک آن به‌شمار می‌رود»؛ «دستیابی به تصویر ذهنی وحدت‌بخش و یکپارچه از عوامل مهم در درک مکان است»؛ «تعامل با فضا نمی‌تواند تکه‌تکه و جدا از هم رخ دهد، بلکه به گونه‌ای همنوایی و کلیت یکپارچه نیاز است»؛ «نمی‌توان این شواهد را به عناصر هندسی انتزاعی چون نقطه، خط و صفحه فروکاست، بلکه باید به مانند شیوه‌های هستی که به صورت‌های متعدد نمود یافته‌اند بدانها نگریست»؛ عباراتی این چنین که در نوشتار شولتز به چشم می‌خورد بیانگر همان فراگیرنگری و «هستی یکپارچه»‌ای است که هایدگر در رویکرد پدیدارشناسانه خود از آن سخن به میان می‌آورد. این کلی‌دیدن همان چیزی است که قابل تجزیه‌شدن نیست و در عین حال ناشی از تعامل انسان با فضا در درک و دریافت از آن به‌شمار می‌رود. شولتز در بخشی دیگر از نوشتار خود به هویت‌مندی و تأثیر خاطره‌سازی در ساخت معنای مکان اشاره کرده و «انکشاف پدیده‌ها» را با اندیشیدنی باز و گشاده به پیرامون امکان‌پذیر می‌داند. او می‌گوید: «ادراک، مطابق، یا هم‌ارز داده‌های حسی نیست و بیشتر بر پیش‌شناخت خود چیزها

پیشین کمتر در دسترس است، اما با این حال در کتاب «تأملات بهنگام» وی می‌توان به درستی دیدگاه پدیدارشناسانه وی را به فضای معماری و نحوه تحلیل وی از آثار معماری ادراک کرد. نوع نگاه او به تاریخ فارغ از نگاهی پیشینی، گویای نگاه پدیدارشناسانه اوست. همچنین دیدگاه‌های وی در قالب مقالات و مناظره‌های کوتاه با دیگر پدیدارشناسانی همچون استیون هال و پالاسما، در کتاب «پرسش‌های ادراک پدیدارشناسی معماری» نیز دنبال شده و مبنای سنجش و تحلیل این بخش از پژوهش قرار گرفته‌اند (هال، پالاسما و پرزگومز، ۱۳۹۶). **جدول ۶** خلاصه‌ای از دیدگاه پرزگومز را درباره ساخت واحدهای معنایی در قالب سوئیته تعامل ادراکی-معنایی با کالبد و فضا، سوئیته تعامل رفتاری-کارکردی با کالبد و فضا و ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو بدانها نشان می‌دهد.

بحث

اگر اشتراک‌گیری و افتراق‌گذاری ساخت واحدهای معنایی از دیدگاه معماران انجام شود، **جدول ۷** به دست می‌آید.

جدول ۷ حاکی از آن است که رویکرد این معماران پدیدارشناس به فضاهای معماری از جمله میانوار، رویکردی گشوده و یکپارچه است. آنان نگاه کمی، ابزاری و مقوله‌مند حاکم بر معماری را به کناری نهاده‌اند و برپایه نگاه پدیدارشناسانه به مکان و فضا تلاش کرده‌اند درک و احساس انسان را از آن بازخوانی کنند. پدیدارشناسی از دید آنان، بر توجه به درک معنای مکان و پیشاشناخت استوار است. البته می‌توان تفاوت‌هایی را نیز در شیوه برخورد و توجه آنان به فضاهای میانوار یافت. آنچه حائز اهمیت است توجه بیشتر آنان به سوئیته تعامل ادراک-معنا در فرایند خلق اثر معماری و سپس حضور در آن است. همگی آنها به مفاهیمی همچون احساس و ادراک ژرف از فضا، احساس درون بودن، درگیرکردن تمامی حواس مخاطب در برخورد با فضا، ایجاد حس حضور و برانگیختگی در فضا و درک معنای فضایی همچون میانوار اشاره داشته‌اند. از سوی دیگر، در میان آنها شولتز و گومز به توجه به معنای محیط و چندوچون شکل‌گیری آن بیش از پالاسما و زومتور پرداخته‌اند. این درحالی است که پالاسما و زومتور نیز توصیف دقیق‌تری از حواس انسانی و نحوه درگیرکردن مخاطب در ایجاد کیفیت‌های حسی را به خوانندگان ارائه نموده‌اند. شاید بتوان یکی از عمده دلایل این تفاوت را در مفاهیمی که ذهنیت این معماران را شکل داده دانست، به گونه‌ای که برخی بر درک معنای مکان پافشاری داشته‌اند و برخی دیگر بر ساخت آن از طریق ادراکات حسی.

در توصیف سوئیته تعامل رفتاری-کارکردی انسان با فضا و به گفته دیگر، پیامد رفتاری-کارکردی سوئیته ادراکی-معنایی، پالاسما نسبت به دیگر نظریه‌پردازان توجه بیشتری کرده و در تلاش برای درک محیط توسط مخاطب، موارد کارکردی بیشتری را

و به هدف می‌رسیم»؛ «آستانه بنا، به عنوان یک گشتالت فیزیکی در نمای ساختمان تجلی می‌یابد».

- گام ۳. ساخت واحدهای معنایی

جدول ۳ خلاصه‌ای از دیدگاه شولتز را در قالب سوئیته تعامل ادراکی-معنایی با کالبد و فضا، سوئیته تعامل رفتاری-کارکردی با کالبد و فضا و ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو به آنها نشان می‌دهد.

• تجربه فضای میانوار از دید پالاسما

در این بخش تلاش شد با استفاده از شش نوشتار که به واکاوی دیدگاه و آثار پالاسما پرداخته‌اند، گام‌های پدیدارشناسی تفسیری همچون دیدگاه شولتز طی شود. از این رو با مطالعه و تدقیق در کتب «اتمسفر معمارانه» (بورچ، پالاسما و بومه، ۱۳۹۹)، «خیال مجسم» (۱۳۹۵) و «چشمان پوست» (۱۳۹۲) و نیز کتاب مشترک پالاسما با سارا رابینسون به نام «ذهن در معماری» (۱۳۹۷) به خواندن و درک کلیت متن داده‌ها و آفق‌سازی و تلخیص آنها پرداخته شده است. در این مسیر از نوشتارهای محمدرضا شیرازی که به تحلیل «جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط» خصوصاً «معماری حواس و پدیدارشناسی یوهانی پالاسما» می‌پردازد، نیز بهره‌گیری شده است. **جدول ۴** خلاصه‌ای از دیدگاه پالاسما را درباره ساخت واحدهای معنایی، در قالب سوئیته تعامل ادراکی-معنایی با کالبد و فضا، سوئیته تعامل رفتاری-کارکردی با کالبد و فضا و ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو بدانها نشان می‌دهد.

• تجربه فضای میانوار از دید زومتور

دیدگاه زومتور نیز همچون دیدگاه شولتز و پالاسما در عمده نوشتارهای وی درباره فضای معماری دنبال شده است. زومتور بیش از دیگر پدیدارشناسان به بیان احساسات و درک خود از محیط پیرامونش از طریق اتمسفر فضایی پرداخته است. چنان که در کتاب‌های «اتمسفر» (۱۳۹۴)، «معماری‌اندیشی» (۱۳۹۷) و «رهیافت پدیدارشناسی در اندیشه پیترو زومتور» (۱۳۹۵) به خوبی توانسته رویکرد پدیدارشناسانه خود را درباره محیط و فضای معماری بازگو کند. همچنین کتاب «احساسی از تاریخ» (۱۳۹۷) که ماحصل مناظره زومتور و لندینگ درباره رویکرد زومتور به جهان پیرامون و نوع نگاه او به تاریخ در بهره‌گیری از آن در آثار معماری‌اش است، از جمله نوشتارهایی است که در این بخش برای خواندن و درک کلیت متن داده‌ها، آفق‌سازی و تلخیص آنها و نیز ساخت واحدهای معنایی مورد استفاده قرار گرفته است. **جدول ۵** خلاصه‌ای از دیدگاه زومتور را درباره ساخت واحدهای معنایی در قالب سوئیته تعامل ادراکی-معنایی با کالبد و فضا، سوئیته تعامل رفتاری-کارکردی با کالبد و فضا و ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو بدانها نشان می‌دهد.

• تجربه فضای میانوار از دید پرزگومز

اگرچه نوشته‌های پرزگومز به نسبت سه معمار پدیدارشناس

جدول ۳. تحلیل واحدهای معنایی میانوار از دیدگاه کریستین نوربرگ شولتز. مأخذ: نگارندگان.

واحدهای معنایی			کریستین نوربرگ شولتز
ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو و در تعامل با گستره‌های پنج‌گانه	سویۀ تعامل رفتاری-کارکردی با کالبد و فضا	سویۀ تعامل ادراکی-معنایی با کالبد و فضا	۱- احساس در درون بودن ۲- یافتن و ساخت هویت ۳- دستیابی به تصویر ذهنی وحدت‌بخش و یکپارچه، کلی دیدن [گشتالت]
۱- دارابودن فضای اندرونی تعریف‌شده و دورماندن از چیزی که در بیرون است. ۲- داشتن قلمرو مشخص فضا ۳- داشتن آستانه برای تأکید بر استقلال فضا ۴- سلسله مراتب در گذر از فضاها	۱- نزدیک‌شدن و در تعامل بودن ۲- بست یا حصر و آرامش ۳- پیوستگی		

جدول ۴. تحلیل واحدهای معنایی میانوار از دیدگاه یوهانی پالاسما. مأخذ: نگارندگان.

واحدهای معنایی			یوهانی پالاسما
ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو و در تعامل با گستره‌های پنج‌گانه	سویۀ تعامل رفتاری-کارکردی با کالبد و فضا	سویۀ تعامل ادراکی-معنایی با کالبد و فضا	۱- درگیرکردن همه حواس و نادیده گرفته نشدن هیچ حسی ۲- احساس خودی بودن ۳- حس حضور در فضا ۴- برانگیختن تخیل و خاطره
۱- بهره‌گیری از ساخت‌مایه‌های نامتجانس، فضای هندسه و کیفیت‌های مختلف ۲- داشتن ویژگی‌های متمایز در کالبد ورودی مانند سردر، آستانه، جای انتظار در پیشگاه ورودی ۳- توجه به ایجاد نور و سایه در طراحی فضای میانی ۴- ایجاد الگوهای صوتی و پژواکی متفاوت در فضاهای خانه با ایجاد میانوار ۵- خلق الگوهای بویایی متفاوت در میانوار	۱- به‌کارگیری حس‌های پنج‌گانه ۲- مکث در هنگام ورود و کنش واردشدن همراه با خاطره ۳- نگرستن به معماری از درون تجربه آگاهانه آن ۴- حیات‌بخشیدن با سایه به پدیده موجود در روشنایی		

جدول ۵. تحلیل واحدهای معنایی میانوار از دیدگاه پیتر زومتور. مأخذ: نگارندگان.

واحدهای معنایی			پیتر زومتور
ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو و در تعامل با گستره‌های پنج‌گانه	سویۀ تعامل رفتاری-کارکردی با کالبد و فضا	سویۀ تعامل ادراکی-معنایی با کالبد و فضا	۱- درگیرکردن همه حواس و نادیده گرفته نشدن هیچ حسی ۲- نیاز به سکوت برای رسیدن به آرامش درونی، حضور و یکپارچگی ۲- احساس امنیت در فضاها ۳- درک اتمسفر فضاها ۵- احساس در درون بودن ۶- هدایت در مسیر خاص، آماده‌سازی، برانگیختگی، شگفت‌زدگی، استراحت و تمدد اعصاب
۱- هم‌آوایی ساخت‌مایه‌ها و بساوش‌پذیربودن ۲- تأمین سکوت فضا ۳- داشتن حریم فضایی میان دو فضای پشت سر هم ۴- توجه به کیفیت آستانه، گذار و مرزهای کالبدی مشخص و تعریف‌شده ۵- چینش اجزا و توالی فضا و داشتن سلسله‌مراتب فضایی در گذر از بیرون به درون	۱- آماده‌شدن برای گذر و ورود به فضا، تجربه گذر از میان فضاها همچون حلقه اتصال، آستانه، تقاطع ۲- عبور اغلب غیر محسوس از بیرون به درون		

می‌توان به مواردی چون داشتن قلمرو و آستانه مشخص برای فضاهای میانوار، بهره‌گیری از کیفیت‌های کمی و کیفی خاص در این فضا همچون خلق الگوهای بویایی، چشایی و شنیداری متفاوت در میانوارها، هم‌آوایی ساخت‌مایه‌ها و بساوش‌پذیربودن، تعریف درست مرزهای کالبدی-فضایی و داشتن سلسله‌مراتب در گذر از فضاهای از پی هم اشاره کرد. جالب توجه است که در توصیف تمامی آنها، بیان عرصه‌های موجود در اثر معماری همچون رویدادی که چون نظم هم‌هنگ با طبیعت شکل گرفته توصیف شده است. هر کدام از این معماران به نوعی این رویدادها را از زبان و با ذهنیت خویش بیان کرده‌اند؛ شولتز از

توصیف کرده است. از میان آنها می‌توان به مکث در هنگام ورود و تعریف آن، سایه و نور و نحوه کارکرد آن در میانوارها اشاره کرد. البته باید توجه داشت که زومتور نیز در بازگویی خاطرات خود از سفرهایش و در توصیف آثار معماری با بیانی نمادین به این گستره پرداخته است. به نظر می‌رسد که در این میان معماران پدیدارشناسی که در حوزه طراحی فعالیت بیشتری دارند، به ویژگی‌های کارکردی فضای میانوار و رفتارهای ویژه در این فضا توجه بیشتری داشته‌اند.

از ویژگی‌های کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو به این نیازها و کارکردها، که از هم‌پوشانی دیدگاه این معماران به دست آمده،

جدول ۶. تحلیل واحدهای معنایی میانوار از دیدگاه پرزگومز. مأخذ: نگارندگان.

واحدهای معنایی		
ویژگی کالبدی-فضایی میانوار پاسخگو و در تعامل با گستره‌های پنج‌گانه	سویۀ تعامل رفتاری- کارکردی با کالبد و فضا	سویۀ تعامل ادراکی-معنایی با کالبد و فضا
۱- به‌کارگیری میانوار به عنوان فضای انگیزشی، که همچون خلاء پرهیجان میان دو لفظ است.	۱- تأمل و مکث و به اندیشیدن واداشته‌شدن	۱- احساس در درون بودن
۲- ایجاد الگوهای صوتی و پژواکی متفاوت در فضاهای خانه با ایجاد میانوار		۲- توجه به حضور کیفیات معنابخش در فضای زیسته
۳- داشتن مرز کالبدی مشخص و تعریف‌شده		۳- برانگیختن تخیل مخاطب به یاری کیفیات حسی محیط
		۴- درک معنای مکان

جدول ۷. شباهت و افتراق دیدگاه معماران درباره واحدهای معنایی میانوار. مأخذ: نگارندگان.

واحدهای معنایی	توضیح	شولتز	پالاسما	زومتور	پرزگومز
سویۀ تعامل ادراکی-معنایی	درگیر شدن همه حواس پنج‌گانه بیرونی و حتی حواس درونی، با همه ویژگی‌های کالبدی-فضایی میانوار				
	به‌کارگیری ویژگی‌های کالبدی-فضایی معنابخش				
	ساخت تصویر ذهنی هم‌نوا از آن				
	برانگیختن تخیل و خاطره				
سویۀ تعامل رفتاری-کارکردی	پدید آوردن حس در درون بودن				
	حس امنیت در فضا و یافتن آرامش و حس حضور				
	هدایت در مسیر خاص، آماده‌سازی، برانگیختگی و آرامش اعصاب				
	تجربه فضا با همه حواس دیداری، شنیداری، بساویبی، بویایی				
ویژگی کالبدی-فضایی میانوار	حضور در درون				
	در بست و حصر بودن				
	زمینه‌سازی برای تأمل و اندیشیدن				
	آماده‌شدن و تجربه گذر از میان فضاها همچون حلقه اتصال، آستانه، تقاطع				
سویۀ تعامل ادراکی-معنایی	مکث در هنگام ورود و کنش وارد شدن همراه با خاطره				
	داشتن ویژگی‌های متمایزکننده کالبدی مانند رنگ و نور				
	الگوهای صوتی و پژواکی متفاوت				
	کاربرد هندسه و مصالح گونه‌گون				
سویۀ تعامل رفتاری-کارکردی	پدید آوردن نور و سایه				
	بساوش‌پذیر بودن				
	پدید آوردن سکوت در فضا، داشتن مرز و حریم میان هر دو فضا				
	داشتن قلمرو ویژه				
سویۀ تعامل ادراکی-معنایی	داشتن مرزهای کالبدی ویژه مانند سردر، پیشخان، آستانه، گذار				
	تأکید بر استقلال فضا				
سویۀ تعامل رفتاری-کارکردی	داشتن سلسله‌مراتب فضایی در گذر از بیرون به درون				

خود را از سالن هتلی در فنلاند و سویه‌های مختلف ادراکی در طرح میانوارها در مجموعه آبگرم خود بیان می‌کند. پرزگومز به نوعی از تاریخ‌مندی در آثار معماری خویش با وام‌داری از فلسفه گادامر بسنده می‌کند. اما حال و هوای گفتارشان با وجود توصیفات

پاریس و هواسپهر آن می‌گوید و ویژگی‌های یک میانوار ورود را پیش می‌کشد. پالاسما به بیان جزئیات اتاق‌های خانه از زبان باشلار می‌پردازد و با نظمی آهنگین از ریتم هماهنگ ادراکات حسی در فضای میانوار آن سخن به میان می‌آورد. زومتور ادراک

میانوارها با وجود هندسه کف متفاوت و همچنین کاربرد مصالح ناهمگون به ایجاد الگوهای صوتی و پژواکی متفاوت در فضا و درک بهتر فضا توسط کاربر یاری می‌رسانند. هندسه فضایی مناسب می‌تواند کارکردهای گذر از بیرون به درون، مکث و آماده شدن برای به درون رفتن را بهتر فراهم کند. همچنین با کاربرد گیاهان و مصالح طبیعی می‌توان با ایجاد الگوهای بویایی ویژه بر خاطره‌انگیزی محیط افزود. در میانوار می‌توان با ایجاد سلسله مراتب دسترسی و تغییر سطح در گذر از آستان و اتصال فضای باز به بسته، از ورود آلاینده‌ها به درون جلوگیری کرد؛ به استقلال فضایی افزود و حس به درون آمدن را پدید آورد. همچنین با ایجاد مکث در گذر از فضاهای اصلی به تأمین سکوت در بنا و ایجاد آرامش روانی در انسان کمک کرد. وجود مرزهای کالبدی مشخص همچون ایجاد سردر، آستانه و ... در تأمین این سکوت و افزایش احساس تشخص و تعلق فضا مؤثر است. با کاربرد عمق یا فرورفتگی‌ای که ورودی را قدری داخل ببرد تا روشنایی در محل ورودی تغییر کند، می‌توان احساس امنیت و تعلق را افزود. میانوار می‌تواند با کاربرد آرایه‌های مناسب، کیفیت‌های گونه‌گون نور و سایه را فراهم کند. این کیفیات می‌توانند احساس در درون بودن و تداعی معنایی برای فرد فراهم کنند. همچنین می‌توانند احساس حضور در فضای آشنا و خودمانی فراهم کنند.

از دید معماران پدیدارشناس اگر در طراحی میانوارها کیفیات و ویژگی‌های کالبدی فضایی فوق در نظر گرفته شود آنگاه می‌توان سه کارکرد مهم «درگیر کردن همه حواس درونی و بیرونی با کالبد و فضا»، «در درون بودن» و «سلسله‌مراتب گذر از بیرون به درون» را تأمین کرد و از این طریق میانوارها را با حضوری قدرتمند، از به حاشیه رانده شدن توسط نگاه ابزاری به معماری خانه دور کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اندامی در میان چند اندام در ساختمان که به همه آنها راه دارد (رفیعی سرشکی، رفیع‌زاده، و رنجبر کرمانی، ۱۳۸۷). ۲./Accessibility. ۳./Visibility. ۴. Christian Alberto. ۵./Peter Zumthor. ۶./Juhani Uolevi Pallasmaa. ۷./Norberg-Schulz Thinking and thinking. ۹./Integrated existance. ۸./Pérez-Gómez

فهرست منابع

- اکبری، علی و نیرومند شیشوان، مهدیه. (۱۳۹۸). جایگاه تجربه زیسته از منظر فلسفه بدن در فرایند طراحی و خلق مکان. *پژوهش‌های فلسفی*، (۲۶)، ۲۹-۵۲.
- امامی کوپائی، سمانه؛ نوروز برازجانی ویدا و صافیان، محمدجواد. (۱۳۹۷). پدیدارشناسی، پاسخی به مسأله روش در فهم چستی معماری. *باغ نظر*، (۶۵)، ۱۳-۲۴.
- امیری ریگی، سارا. (۱۳۹۳). *سنجش تطبیقی تجربه منظر شهری میان مردم و طراحان شهری با رویکرد پدیدارشناسی* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

و نظم‌دهی‌های متفاوت ذهنی‌شان، نشان از یک چیز دارد: همگی با رویکردی پدیدارشناسانه به جهان و میانوار می‌نگرند. همگی پیشاشناخت را عنصری مهم در درک این فضا به حساب آورده و آن را لازمه درک درست معنای مکان و شکل‌گیری کیفیت‌های مناسب چنین فضایی به شمار می‌آورند.

نتیجه‌گیری

نتایج نشان می‌دهد نیازهای ادراکی-معنایی اصلی که برای میانوار نزد پدیدارشناسان مورد تأکید است را می‌توان در سه مورد زیر برشمرد:

«برآوردن حواس انسان و درگیر کردن همه ادراکات او»؛ این عامل سبب ایجاد تصویر ذهنی قوی‌تری از فضا شده و درک بهتری از فضا را برای مخاطب فراهم می‌آورد.

«پدیدآوردن حس در درون بودن و حس امنیت در فضا»؛ رسیدن به امنیت و آرامش از مهم‌ترین نیازهایی است که انسان در فضاهای معماری به دنبال آن است. فضای میانوار از دید پدیدارشناسان توانسته به درستی در پدیدآوردن این مهم تأثیرگذار باشد.

«هدایت در مسیر خاص، آماده‌سازی، برانگیختگی»؛ فضای میانوار با ایجاد مکث میان فضاهای دو سوی خود موجب کاهش دوگانگی شده و از سوی دیگر با معنادادن به آن فضاها، آنها را قدرتمند می‌کند.

همچنین مشخص شد که میانوارها از طریق کارکردهای مشروح زیر قابلیت و توان پاسخ‌دادن به نیازهای فوق را دارند:

«کارکرد تجربه فضا با همه حواس دیداری، شنیداری، بساویی، بویایی»؛ بدان معنا که میانوار می‌تواند با ایجاد تغییر در کیفیت‌های حسی محیط، فرصت ایجاد تجربه‌های متفاوتی از حضور در فضای درون یا بیرون را برای مخاطب فراهم آورد.

«کارکرد حضور در درون و در بست و حصر بودن و زمینه‌سازی برای تأمل و اندیشیدن»؛ فضاهای میانوار به ویژه میانوارهای درون-درون همچون راهروها که اغلب در محل اتصال فضاهای عمومی به خصوصی جای می‌گیرند می‌توانند با وجود کیفیت‌های خاص خود احساس محرمیت در فضا و نیز امکان تأمل در گذر از فضایی به فضایی دیگر را افزایش داده و در فرد زمینه‌سازی برای حضور در فضایی جدید با نیازهایی ویژه را فراهم کنند.

«کارکرد آماده‌شدن و تجربه گذر از میان فضاها، مکث در هنگام ورود و کنش وارد شدن همراه با خاطره»؛ این کارکرد را بیشتر می‌توان در میانوارهای ورود جستجو کرد. آماده‌سازی فرد برای ورود به عرصه‌ای درونی یا بیرونی با مفاهیمی که وام‌گرفته از تجربیات و خاطرات فرد در گذر از چنین فضاهایی است.

نهایتاً اینکه برای تأمین این کارکردها فضاهای میانوار باید واجد کیفیاتی باشند. از جمله اینکه می‌توان از تمایز در رنگ و بافت مصالح در این فضاها بهره‌گیری نمود و با کاربرد عناصر متضاد همزمان در جداره‌ها و آستانه‌ها به استقلال فضا یاری رساند.

- بورج، کریستینغ پالاسما، یوهانی و بومه، گرنوت. (۱۳۹۹). *اتمفسفر معمارانه* (تأثیر اتمفسفرها بر تجربه و سیاست‌های معماری) (ترجمه مرتضی نیک فطرت). تهران: فکر نو.
- پالاسما، یوهانی. (۱۳۹۵). *خیال مجسم؛ تخیل و خیال پردازی در معماری* (ترجمه علی اکبری). تهران: پرهام نقش.
- پالاسما، یوهانی. (۱۳۹۲). *چشمان پوست: معماری و ادراکات حسی* (ترجمه علی اکبری). تهران: پرهام نقش.
- پرزگومز، آبرتو. (۱۳۹۸). *تأملات بهنگام* (ترجمه رضا عسگری، نگین جواهریان و باوند بهپور). تهران: معمار.
- پروری، پیمان. (۱۳۹۶). *گذر از فلسفه به روش‌شناسی؛ خوانشی نواز روش پدیدارشناسی. پژوهش در علوم انسانی*، (۱۳)، ۴۹-۶۶.
- دهقان، فرزانه السادات و فرقانی، کیوان. (۱۳۹۹). *پدیدارشناسی منظر کوشک در سیستم باغ‌شاه و آسیب‌شناسی تحولات آن در ادوار مختلف. منظر*، (۵۱)، ۴۸-۵۷.
- رابینسون، سارا و پالاسما، یوهانی. (۱۳۹۷). *ذهن در معماری؛ علوم اعصاب، تجسم و آینده طراحی* (ترجمه وحیده مجدلی و نسیمه مجدلی). تهران: اول و آخر.
- رفیعی سرشکی، بیژن؛ رفیع زاده، ندا و رنجبر کرمانی، علی محمد. (۱۳۸۷). *فرهنگ مهرازی/ ایران، تهران: مرکز تحقیقات ساختمان مسکن.*
- رنجبر کرمانی، علی محمد. (۱۳۸۷). *روش سامانه‌ای در فرایند طراحی معماری در پرتو بینش اسلامی*. (رساله منتشر نشده دکتری معماری). دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- ری، جانانان. (۱۳۸۵). *هایدگر و هستی و زمان* (ترجمه اکبر معصوم بیگی). تهران: آگاه.
- زومتور، پیتر. (۱۳۹۴). *اتمفسفر* (ترجمه علی اکبری). تهران: پرهام نقش.
- زومتور، پیتر. (۱۳۹۵). *رهیافت پدیدارشناسی در اندیشه پیتر زومتور* (ترجمه مرتضی نیک فطرت و سیده صدیقه میرگذار لنگرودی). تهران: مؤسسه علم معمار.
- زومتور، پیتر. (۱۳۹۷). *معماری‌اندیشی* (ترجمه علی‌رضا شلویری). تهران: حرفه‌هنرمند.
- زومتور، پیتر و لندیگ، ماری. (۱۳۹۷). *احساسی از تاریخ* (ترجمه مرتضی نیک فطرت و نیما کیوانی). تهران: فکر نو.
- شریفیان، محمدامین؛ طهوری، نیر؛ اعتصام، ایرج و ذبیحی، حسین. (۱۳۹۸). *مطالعه تطبیقی پدیدارشناسی معماری در نظریات یوهانی پالاسما و استیون هال. کیمیای هنر*، (۳۳)، ۶۳-۸۰.
- شیرازی، محمدرضا. (۱۳۹۲). *جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط. آرماتشهر*، (۱۱)، ۹۹-۹۱.
- شیرازی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *معماری حواس و پدیدارشناسی یوهانی پالاسما. تهران: رخداد نو.*
- صافیان، محمدجواد و انصاری، مائده. (۱۳۹۳). *بررسی شرایط امکان تحقق حقیقت مکان و سکنی‌گزیدن. پژوهش‌های هستی‌شناختی* (۶)، ۲۴-۸-۲۴.
- کریمی، سروه؛ اعتصام، ایرج و شاهچراغی، آزاده. (۱۳۹۹). *تحلیل مؤلفه‌های مؤثر بر ادراک نماهای شهری از منظر پدیدارشناسی. مطالعات هنر اسلامی*، (۳۸)، ۳۴۴-۳۶۰.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۵). *درسگفتار زندگی فیلسوفانه (جلسه اول)*. (فایل صوتی). تاریخ مراجعه: ۱۴۰۰/۱۰/۱. قابل دسترس در: <https://danet.ir/philosophical-life>
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۴). *پدیدارشناسی دیوار در باغ ایرانی. منظر*، (۳۳)، ۶-۱۳.
- میرمیران، سیده مهدیه؛ ملک افضل، علی اصغر و کریمی فرد، لیلا. (۱۳۹۹). *الگویابی میانوار در خانه‌های تاریخی گیلان. مسکن و محیط روستا*، (۱۷۱)، ۱۱۷-۱۲۸.
- نوربرگ شولتز، کریستین نوربرگ. (۱۳۹۷). *وجود، فضا و معماری* (ترجمه ویدانوروز برازجان). تهران: پرهام نقش.
- نوربرگ شولتز، کریستین نوربرگ. (۱۳۹۶). *مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی* (ترجمه محمود امیر یاراحمدی). تهران: آگاه.
- نوربرگ شولتز، کریستین نوربرگ. (۱۳۸۸). *روح مکان: به سوی پدیدارشناسی معماری* (ترجمه محمدرضا شیرازی). تهران: رخداد نو.
- نسبیت، کیت. (۱۳۹۶). *نظریه‌های پسامدرن در معماری* (ترجمه محمدرضا شیرازی). تهران: نی.
- وودز، رابرت. ای. (۱۳۸۲). *هایدگر، تفکر و محیط آدمی* (ترجمه محمدرضا جوزی). خیال (۷)، ۵۰-۵۶.
- هال، استیون؛ پالاسما، یوهانی و پرزگومز، آبرتو. (۱۳۹۶). *پرسش‌های ادراک پدیدارشناسی معماری* (ترجمه مرتضی نیک فطرت). تهران: فکر نو.
- Giorgi, A. (2007). Concerning the phenomenological methods of Husserl and Heidegger and their application in psychology. *Collection du Cirp*, (1), 63-78.
- Morse, J. M. (2016). *Qualitative health research: Creating a new discipline*. Routledge.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

میرمیران، سیده مهدیه؛ ملک افضل، علی اصغر و کریمی فرد، لیلی. (۱۴۰۱). *پدیدارشناسی تفسیری فضاهای میانوار در معماری خانه. باغ نظر*، (۱۰۶)، ۵۷-۶۸.



DOI:10.22034/BAGH.2021.293968.4934

URL: http://www.bagh-sj.com/article_142842.html